

## کلام : راهی سی آبی

مفاعیلین-مفاعیلین-مفاعیلین-مفاعیلین

### فنا

- اگر روزی شود که دستم به آستان بوسی رسد --- دست نگهدارم تا زاول فغانم بکرسی رسد
- بچه علت ماکوبیده شدیم بزمین عصیان --- در سرشت مانه گنجهکاریم این سزا از چی رسد
- گر مانگنه کنیم از گردش ایام باید پرسید --- پی رو چرخ ز ماتیم فرمان کاراز کی رسد
- ماراست بودیم ویراستی قدم برداشتیم هر روز --- این سلسله در عرض زمان پایان از چی رسد
- انتقالِ شب و روز هستی را بجلو میرانند --- هر بار آفتاب پدید آید احتیاج نو زهی رسد
- آمدو رفت نفس از خود دارد اسرار عجیب --- در هر دورش خشتی ز بقای مابه کمی رسد
- کوتاه شود دامن هستی در گذشتِ هر لحظه --- بر عکس شعور در کشف رموزش به فزونی رسد
- این حدیث چه عجب شرح نماید اصول دستگاه --- شراب چو شود کهنه کیفیت اش به خوبی رسد
- چه خوش گفت پیر کهن فرصت ندارم بهر زیستن --- کشفم این حادثه گردید که فسون ز هستی رسد
- منزل کاروان وجود به فنا پیوستن است --- زین گذار بروی زمین باید یک نشانی رسد
- آمدوشد به نهایت این تصور دارد درخود --- ناچار عبوریم لیک اندیشه به تعالی رسد

سی آبی چون روز بسر آید بکرنگ دیگر آید

محو تماشاباش تا پیمانته ات به پُری رسد